

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حزب کار ایران (توفان)

۲۳ دسمبر ۲۰۱۹

شیوه مبارزه ما و شیوه آنها در یک جنگ زودرس و نابرابر

برای حزب ما روشن است رژیمی که بیش از چهل سال در ایران در شرایط بحرانی، جنگ و محاصره نظامی و اقتصادی و فشار داخلی و خارجی دوام آورده است، از روی عصبانیت و بی‌تعقلی دست به افزایش بهای بنزین می‌زند. رژیم ایران به‌خوبی شاهد است که نتایج اجرای این سیاستهای نئولیبرالی در جهان چه بوده و با چه مقاومتهای سرسختانه‌ای از جانب مردم جهان در همه جا روبه‌رو شده است. هم اکنون نیز مردم چیلی در اعتراض به این سیاستها، هفته‌هاست که به عنوان شهود زنده در خیابان‌ها هستند. رژیم جمهوری اسلامی تجربه افزایش بهای بنزین در دوران احمدی نژاد را پشت سر دارد و می‌داند افزایش اخیر بهای بنزین در شرایط داخلی و خارجی کنونی به مراتب مشکل‌تر از سالهای گذشته بوده و واکنش مردم به مراتب سخت‌تر خواهد بود. آنها خود بخوبی از درجه فقر و شدت استیصال مردم با خبرند.

اگر بگوئیم که رژیم برای راه اندازی یک جنگ زودرس و نابرابر با توجه به شرایط جهانی و منطقه‌ای و سرکوب به-موقع نیروهای مردمی در ایران از جانی و پیش‌دستی کردن بر مداخلات بیگانه که از سوی آنها با توجه به اوضاع لبنان و عراق و به طور کلی وضعیت کنونی جهان احساس خطر می‌کرد و می‌کند از جانی دیگر، آمادگی داشته است، سخنی به گزافه نگفته‌ایم. رژیم جمهوری اسلامی توجه داشت که دخالت‌های خارجی در "هلال شیعہ" به ضد نفوذ ایران، در منطقه با زور دال‌های عربستان سعودی و قدر قدرتی امریکا تا به جایی پیش می‌رود که بعد از لبنان و عراق نوبت ایران نیز فرا برسد. پس چه بهتر که جمهوری سرمایه‌داری اسلامی زمان و صحنه این جنگ نابرابر و تحمیلی را خود تعیین کرده و ابتکار عمل را خود در دست بگیرد. آمادگی نیروهای مسلح در سرکوب بیرحمانه مردم، قطع شبکه مجازی که ضربه اساسی به ارتباطات به‌ویژه به دارو دسته‌های ضد انقلاب مغلوب در خارج از کشور می‌زد تا قادر باشند مانند دو سال قبل از ظرفیتهای دولتی ضدانقلابی بیگانگان استفاده کرده و هماهنگی بین گروههای معترض به ویژه یاران رضا خان قلدر در ایران را برقرار کنند، و فرستادن سخنان "رهبر معظم" در صدور دستور تیر و آتش با بیرحمی تمام بر روی مردم معترض، آنها را با صدای خود رهبر به شماره‌های تلفون همراه مردم در یک اقدام تبلیغاتی و روانی سازمانیافته، نشان می‌داد که رژیم جمهوری اسلامی بیگدار به آب نزده است و منتظر اعتراضات مردم بوده و در عین حال می‌خواسته است در عین سرکوب ظرفیت نیروهای انقلابی و توانائی‌های خفته و متراکم از خشم در میان مردم عاصی، عناصر مخرب مرتبط با خارج و جریانهای امریکائی-اسرائیلی-عربستان سعودی را با شناسائی کامل به

یک باره شکار کند. البته برای رژیم جمهوری اسلامی کشتن مردم عادی ایران نیز برای نیل به نیات خویش بسیار عادی است زیرا با منطق "بی گناه به بهشت" می‌رود می‌توان برای هر تبهکاری عذر موجهی آفرید.

در اجرای این سیاست رژیم، طبیعتاً خشک و تر با هم می‌سوزند و مردم قربانیان بیشتری می‌دهند. البته این گفته درست است که رژیم نیاز داشت برای رفع کمبود بودجه و اجرای خواست بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به افزایش بهای بنزین دست بزند، ولی زمان و چگونگی اجرای آن را خود رژیم تعیین کرد و در شرایطی که همه چیز را آماده ساخته بود به این اقدام شورش برانگیز دست زد. البته همه محاسبات رژیم درست از کار در نیامد زیرا آنها با این درجه از شدت مقاومت و گستردگی اعتراضات در سراسر ایران و حضور میلیون‌ها نفر در خیابانها که از خواستهای اقتصادی به‌خواستهای سیاسی تبدیل شد به این سرعت حساب نمی‌کردند و برایشان دامنه و عمق این جنبش اصیل اعتراضی مردمی و اقتصادی بسیار نابه هنگام بود به طوری که در بسیاری از مناطق دور دست از شهرهای بزرگ قادر به مقابله با مردم نبودند و نیروی سرکوب کم می‌آوردند.

شکست موقت مبارزه مردم که دلایل موجه و قابل فهمی برای ورود به خیابانها داشتند، البته فقط در نتیجه شدت سرکوب و بیرحمی رژیم نبود، بلکه بی‌دورنمایی، ترس از بدتر شدن شرایط، ترس از سوری‌ئی شدن ایران، ترس از تجزیه ایران، تبلیغات گسترده ضد انقلاب جهانی و حکومت مخلوع و همدستانش، فقدان بدیل سیاسی و وجود یک آتورینه مورد اعتماد و احترام مردم که در پیچ و خمهای حرکت جنبش، رهنمای آنها بوده و بتواند اکثریت نیروهای مخالف اجتماعی را جمع‌آوری نموده و متشکل کند و به سر منزل مقصود برساند، از جمله موانع بر سر راه جنبش بینوایان و گرسنگان بودند.

خود حضور زودرس مردم و فقدان برآورد از نیروهای دشمن و شرکت در یک جنگ نابرابر، حاکی از این سرگشتگی مردم بود که فقط به اقتضای فشار خانمان برانداز اقتصادی و کینه عمیق و ژرف ضد رژیمی به میدان آمده بودند. طبیعی است که ضد انقلاب مغلوب که تلاش داشت با روابطی که از مدتها قبل به‌تدریج ایجاد کرده بود و با دروغ در مورد رژیم مخلوع، هجوم تبلیغاتی خویش را در طی سالها فعالیت تبلیغاتی توسط شبکه اینترنتی و رادیوهای به ظاهر ایرانی فراهم آورده بود با طرح شعارهای ارتجاعی نظیر "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" (بخوانید جانم فدای اسرائیل-توفان) و یا "رضا شاه روحش شاد" در میان جوانان معترض و ناآگاه زمینه عملی فعالیت بیابد. این نوع تبلیغات که مورد نفرت مردم ایران بوده و برایشان زنگ خطر را به صدا در می‌آورد نه تنها موجبات موجه سرکوب شدیدتر ضد انقلاب را فراهم می‌آورد، بلکه در میان صف واحد مردمی نیز که به‌این جریانات مشکوک و یا نادان به‌دید ظن می‌نگرند، تفرقه انداخته و مردم آگاه و با تجربه فوراً صف خود را از این بیگانه پرستان جدا می‌سازند. ولی برای ارتجاع مغلوب این قربانی کردن فریب‌خوردگان اهمیت درخوری ندارد زیرا آنها فقط به صدا و تصویر این عده نیاز دارند تا حقوق بازنشستگی خویش را بر اساس این اسناد از عربستان سعودی بگیرند.

به‌خاطر داشته باشیم که ضد انقلاب مغلوب در خارج همانقدر از این جنگ نابرابر سود می‌برد که مردم داخل کشور که به مصاف رژیم رفته‌اند از آن زیان می‌بینند. البته اشتباه خواهد بود که به سوء استفاده ضدانقلاب وابسته به‌قدرتهای خارجی از جنبش اعتراضی مردم که هرگز پایانی نخواهد داشت، پربها دهیم. زیرا این جنبش خود مستقلاً ریشه‌های عمیق اجتماعی خود را داشته و معرفی آن به عنوان پی‌آمد صرفاً مداخلات بیگانگان از اعتبار و حقانیت جنبش داخل کشور خواهد کاست و رژیم را از هرگونه مسئولیتی در سرکوب مردم و توسل به جنایت مبرا کرده و مهر تأیید بر تبهکاری این رژیم می‌زند.

در صفحه فیسبوک آقای "داود رضوانی" عضو هیأت مدیره سندیکای شرکت واحد بدرستی به این وضعیت اشاره شده و شخصی به نام آقای "حسین اکبری" نوشته‌اند:

"این نابرابری و در جنگی ناخواسته و تحمیلی؛ آنجا بیشتر خودنمایی می‌کند که ابزار مقابله در طرف کارگری بسیار ابتدائی است، تشکل آزاد و مستقلی در کار نیست، اگر اعتراضاتی تاکنون صورت گرفته و اعتصابات رخ داده است از سوی دولت و دستگاه‌های امنیتی و قضائی غیر قانونی و مستحق مجازات است. حق اعتصاب برای کارگران به رسمیت شناخته نشده است و نبود امنیت شغلی و اجتماعی برای کارگران نگرانی را تاحد پذیرش مزدهانی کمتر از نرخ مصوب افزایش داده است" (تکیه از توفان).

علی رغم این مبارزه نابرابر و تحمیلی، جنبش بینوایان و گرسنگان در ایران دارای ریشه‌های عمیق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ساختاری است و بدون چون چرا موجه و قابل فهم است. ما در طی سایر مقالاتی که در همین شماره توفان منتشر شده است به وجوه گوناگون این جنبش پرداخته‌ایم. درست است که این جنبش خودبه خودی و اعتراضی به صورت طغیان خشم عمومی به صورت نامتشکل، زودرس، بدون تدارک بروز کرده است و مردم جان به کف به خیابانها سرازیر گشته‌اند، ولی این جنبه خودبه خودی و مملو از کینه ضد رژیمی و سرشار از قربانی از حقانیت این مبارزه مردمی نمی‌کاهد.

آنجا که زور و قلدری حاکم است مقاومت فرا می‌رود و این قانون دیالکتیک مبارزه اجتماعی است. آنچه باید موجبات نگرانی نیروهای انقلابی و از جمله حزب کار ایران (توفان) را فراهم آورد نه این است که آرزو داشته باشند حرکات اعتراضی و خودبه خودی صورت نپذیرند که وقوع و بروز آن مستقل از ذهنیت ما صورت می‌گیرد، بلکه آن است که این حرکات، جنبشها و اعتراضات بدون تدارک، بدون رهبری، بدون شعارهای روشن که رهنمود عمل برای مردم بوده و بدانند جنبش به کدام سو می‌رود و چه خواسته‌هایی را در مقابل خویش قرار می‌دهد، در یک جنگ نابرابر و بدون ستاد رهبری کمونیستی که همان حزب طبقه کارگر باشد به بیراهه رفته شکست خورده و نه تنها ظرفیتهای نیروهای بالقوه انقلابی را موقتاً نابود می‌کند، بلکه موجبات یأس و سرشکستگی را فراهم آورد و توهم قدرقدرتی رژیم و بی-اعتمادی به نیروی توده مردم را در اذهان تقویت می‌نماید.

ما نمی‌توانیم از بروز جنبشهای موجه و بحق اجتماعی به علت کمبود رشد و گستردگی لازم ستاد فرماندهی پرولتاریا در جنگ طبقاتی جلوگیری کنیم و یا بخواهیم که به تأخیر بیفتند، ولی می‌توانیم پس از بروز آنها تلاش کنیم که کمترین ضربات را از جانب حاکمیت خورده، نیروهای بالقوه و توانائی‌های انقلابی خویش را با نظم و عقب نشینی مناسب حفظ و ذخیره نموده تا از آن برای آینده در جای مناسب استفاده کند.

حتی کمون پاریس هم بنا به ارزیابی مارکس زود هنگام بود، ولی مارکس به علت این شتابزدگی تصمیم نگرفت که از حمایت آن سرباز زند. برای وی تجربه اندوزی از کمون پاریس و علل شکست و دستاوردهای آن اهمیت داشت که برای ما باید سرمشق باشد.

شعار ما ترغیب به مسلح شدن، تشویق به سرنگونی طبقه حاکمه در یک مبارزه نابرابر و بی‌سازمان نیست، توسل به اقدامات مسلحانه چریکی که بیشتر ناشی از ماجراجویی بی‌مسئولیت و هرج و مرج طلبی آنارشیستی و کوتهنظری سیاسی است تا ناشی از احساس مسئولیت انقلابی و وجدان و دوراندیشی سیاسی، تنها به مبارزه مردمی صدمه می‌زند، چنانچه در گذشته زد. انقلابی‌نماها که بویی از قوانین مبارزه اجتماعی نبرده و از تجربه تلخ گذشته نیاموخته‌اند، فوراً توسل به جنگ چریکی و توسل به مبارزه مسلحانه چون گذشته را تجویز کردند که باز باید تفنگ به سیاست فرمان دهد و مبارزه طبقاتی به بیراهه‌ای رود که در گذشته به رژیم اسلامی یاری رسانید.

حزب کار ایران (توفان) از مبارزه مردم ایران که نتیجه منطقی رشد و تشدید تضادهای درونی و مستقل خود است، قویاً حمایت کرده، آن را موجه و مشروع دانسته ولی معتقد است که این مبارزات بدون داشتن یک رهبری منسجم و مورد اعتماد توده‌های مردم و به‌ویژه زحمتکشان به شکست می‌انجامد. دشمن متشکل و متحد و تا به دندان مسلح، دستگاه دولتی را در خدمت سرکوب گروه‌های متفرق مردم به طور متمرکز به کار می‌گیرد و آنها را نابود می‌سازد. پس در درجه اول باید به سمت تشکل و سازماندهی پیش‌رفت. باید سیاست حاکم و رهنمون ما سازماندهی، سازماندهی و سازماندهی با خواستهای روشن سیاسی باشد. باید جنبش بینوایان، پابرهنگان و گرسنگان با جنبش کارگری پیوند بخورد، هر جنبش مردمی و طغیان عمومی باید با مضمون سیاسی مترقی همراه گردد که در غیر این صورت بدون وجود رهبری و تشکل به‌شورش کور بدل شده و شکست خواهد خورد.

هدف از این مبارزه باید حفظ استقلال سیاسی ایران، حفظ تمامیت ارضی ایران، مخالفت با تحریم و تجاوز امپریالیستی، دوستی با همه ملل همسایه به ویژه ملت فلسطین بوده و باید به تمام مطالبات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر ایران که ضامن تحقق تمام این خواستهای دموکراتیک از جمله آزادی احزاب سیاسی، آزادی مطبوعات، رفع سانسور، آزادی اتحادیه‌های صنفی کارگری، تشکلهای مدنی، آزادی بیان و عقاید، تحقق حقوق بشر و تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد در ایران و... است پاسخ گوید.

مردم ایران تنها باید به دور چنین سازمانی گرد آیند و در یک جنگ گاه فرسایشی و گاه رو در رو و جبهه‌ای و سراسری با رژیم درگیر شوند تا ارتجاع حاکم را که از تبلیغات ارتجاع بیرونی به‌نفع خودش برای تحمیل مردم سوء استفاده می‌کند به زانو درآورند.

حزب ما بر آن است که در شرایط نابرابر و وضعیت کنونی شعار کسب قدرت سیاسی نمی‌تواند در دستور کار و اقدام عملی روز نیروهای مردم قرار گیرد، زیرا نه تنها زمینه‌های مادی لازم برای تحقق پیروزی وجود ندارد، بلکه تمام دریچه‌های عرصه‌های دیگر مبارزه را مسدود کرده و در یک جنگ نابرابر به مقابله مرگ و زندگی با رژیم حاکم می‌انجامد که نتیجه‌اش از همان گام نخست روشن است. در این مبارزه در شرایط کنونی، ما دست پائین را داریم. تنها چپ-روها و آنارشئیستها و حتی خرابکاران می‌توانند در جریان هر جنبش اعتراضی، بدون تعقل، مسأله کسب فوری قدرت سیاسی را در دستور کار خود قرار داده به تبلیغ آن برای بسیج مردم بپردازند، حتی بدون آن که خود نقشی در رهبری آن داشته باشند. تنها آنها هستند که مردم را فرا می‌خوانند از مبارزه دست نکشیده هر روز به خیابانها آمده مسلح شوند تا رژیم را سرنگون کنند. برای این عده سرنوشت مردم و دورنمای مبارزه آنها و اساساً مسأله رهبری بی‌اهمیت است. آنها همواره تبلیغ جنبشهای خودبه خودی را می‌کردند، از جمله این که "کارگران به حزب نیاز ندارند و خودشان باید خود را نجات دهند". آنها به تلی از اجساد مردم به عنوان نمادهای پیروزی تئوری‌های خویش می‌نگرند، برای آنها مهم آن که دهانشان از حرّافی انقلابی کف کند.

در واقعیت برای مبلغان ناسالم و خودفروخته نیز مهم حواله حقوق‌های ماهیانه آنها از عربستان سعودی است. از این گذشته باید با در نظر گرفتن قدرت گلوله و خشونت بی‌حد و مرز رژیم، و اشاره و توجه به بیرحمی و بی‌توجهی وی در سرکوب، حتی بدوی‌ترین خواستهای مطالباتی و دموکراتیک مردم را فراموش نکرد و نباید و نمی‌شود فعالیت برای تحقق حقوق دموکراتیک و توجه به خواستهای قانونی مردم را از دیده فرو گذاشت.

ما با این منطق که در چهارچوب رژیم کنونی امکان تحقق کوچکترین خواستهای اقتصادی، مطالباتی و سیاسی مقدور نیست و بر این مبنا مبارزه دموکراتیک را باید به محاق فراموشی سپرد، موافق نیستیم. این مبارزه باید در سخت‌ترین شرایط خفقان و سرکوب نیز با اشکال مناسب و مقتضی ادامه یابد، زیرا به طبقه حاکمه نشان می‌دهد که مردم زنده بوده

و بر اعمال آنها نظارت داشته و آنها باید سایه سنگین نظارت عمومی را بر بالای سر خود حس کنند و نپندارند که آخرین سرکوب آنها آخرین امیدها را از بین برده است و از این گذشته درگیری در مبارزه دموکراتیک الزاماً برای حصول این خواستها نیست زیرا هدف دیگر از شرکت در مبارزه دموکراتیک آموزش و تربیت توده‌های مردم است که با تشکل و روحیه دموکراتیک خو بگیرند و در عرصه این مبارزه آماده و مجهز گردند. این وظیفه هیچ گاه برای کمونیستها به اتمام نمی‌رسد.

اگر تنها به سرکوب رژیم اشاره شود و بیان گردد که آنها با تمام قدرت هرگونه مبارزه دموکراتیک را سرکوب می‌کنند نباید از این بحث چنین حاصل شود که باید مبارزه دموکراتیک را تعطیل کرده، بوسید و به کناری گذارد. به عکس این شیوه مبارزه حکومت به ما امکان می‌دهد که مردم بیشتری را به مبارزه جلب کرده و تلاشمان برای افزایش آگاهی آن عملی که با موفقیت همراه خواهد بود افزایش یابد. رژیمی که با نیت نابودی هر بارقه امیدی به میدان می‌آید، خود ناامید است و گور خود را می‌کند. ناگفته نماند که جریانهای دست راستی و رفرمیست نیز از طغیان مردم خشمگین‌اند و توصیه‌های نادرست به آنها می‌کنند. به اعلامیه زیر توجه کنید:

در اعلامیه‌ی مشترک «هیأت‌های سیاسی - اجرائی حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، اتحاد جمهوریخواهان ایران، سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور، همبستگی جمهوریخواهان ایران.» که برای اظهار وجود به عنوان همدردی با جنبش بینوایان و گرسنگان در ایران دستورالعمل صادر کرده‌اند، چنین می‌آورند:

«از تظاهرکنندگان مصرانه درخواست می‌کنیم که از خشونت بپرهیزند و به مبارزات خود به شکل مدنی و مسالمت‌جویانه ادامه دهند»

آنها در این درخواست مصرانه از مردم می‌طلبند که به مقاومت قهرآمیز در مقابل خشونت ضد انقلاب دست نزنند و تنها سینه‌های خویش را سپر گلوله‌های طبقات حاکمه گردانند که تا کنون نشان داده است که به جز به زبان گلوله زبان دیگری را نمی‌فهمد. این سازشکاران از طبقه حاکمه مصرانه درخواست نمی‌کنند که دست به کشتار مردم نزده و به حداقل خواستهای موجه این مردم شریف احترام بگذارند.

از کی تا به حال ارتجاع سیاه حاکم در کشورها برای سرکوب جنبش مردمی که از جانب آنها احساس خطر می‌کند نیاز به انتظار برای "اقدامات خشونت‌گرانه" از جانب مردم را حس کرده است. آنها همواره "توجیهات" لازم را با آتش زدن، بمب‌گذاری، ترور و... با امکانات وسیعی که دارند برای خلق شرایط مناسب فراهم کرده‌اند. نماد این سیاست آتش زدن مجلس المان (رایشتاگ) به‌منزله بهانه سرکوب کمونیستهای المان و تسلط کامل نازی‌ها بر این کشور بود.

روشن است این سیاست یک سیاست سازشکارانه است که صرفاً جنبه تجملی داشته و وعده می‌دهد که مبلغ سوگواری مجلل و خوبی بر مزار شهدای جنبش بوده و یاد آنها را گرامی می‌دارد. پرگوئی، انشاء نویسی، حرافی، جاخالی دادن سیاسی و عبارت‌پردازی بی‌مسئولیت از سرپای این اطلاعیه می‌بارد. این موضعگیری در واقعیت نه‌بو دارد و نه خاصیت و به مردم ایران رهنمودی جز تسلیم و ریاضت کشی نمی‌دهد.

حزب ما از مبارزات مردم ایران برای خواستهای طبیعی آنها به ضد فساد، دلالی، دزدی، اختلاس، قانون‌ستیزی، تبهکاری و... حمایت می‌کند و طغیان کنونی مردم ایران را نتیجه منطقی چهل سال حکومت استبدادی و چپاول می‌داند و آن را موجه و قابل فهم می‌شمارد. حزب ما در سخت‌ترین شرایط سرکوب هوادار تداوم مبارزه حرفه‌ای و دموکراتیک می‌باشد و بر این نظر است که در درجه نخست باید کارگران با رهبری حزب طبقه کارگر سرکردگی جنبش را به‌دست گرفته و با ستاد فرماندهی کمونیستی مبارزات مردم را به سوی جامعه‌ای خالی از استثمار رهنمون شوند. بدون مبارزه

متشکل، بدون سازمان حتی یک سازمان انقلابی جنبش خودبه خودی مردمی قادر نخواهد بود به خواسته‌های عمیق خویش برسد.

برگرفته از توفان شماره ۲۳۸ دی‌ماه | جدی | ۱۳۹۸ - دسمبر سال ۲۰۱۹

ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)